

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلام مرحوم شیخ الشریعه در استفادۀ نهی  
تحریمی بود از جمله لا ضرر و لا ضرار، البته ما بعداً  
در مقام توجیه و تقریب تفاسیر متفاوتۀ از این کلام  
در آنجا عرض می کنیم که ولو این که این جمله  
دلالت نهی تحریمی بکند، در عین حال کلام مرحوم  
شیخ الشریعه وافی به دلالت این جمله بر معنای مراد  
و بر مصادیق مورد نظر نیست بلکه بالاتر است.

اشکالی که وارد می شود بر کلام شیخ الشریعه  
این است که در جمله اول که دارد لا ضرر، ضرر اسم  
مصدر است و در اسم مصدر انتساب به فاعل معنا  
ندارد بلکه خود نفس آن طبیعت خارجی و طبیعت  
حقیقه آن ضرر مطرح است بدون انتساب به جهت

فاعلی، چطور اینکه در همه اسم مصدرها مسأله همین است؛ وقتی که من می گویم شما خوب صحبت کردی، قول شما خوب بود، این مصدر انتساب به فاعل دارد ولی یک وقتی می آییم نظر می کنیم روی خود آن جهت خارجی مقال، می گوئیم «هذا المقال یكون حسنا، مستحسنا» یعنی این گفتار، گفتار خوبی است؛ این کلام، کلام خوبی است؛ مفاد، مفاد خوبی است؛ در اینجا خود آن معنای مصدری مورد لحاظ است، وقتی که خودش مورد لحاظ شد، بنابراین لا ضرر، نفی می کند این معنای خارجی را که همان معنای اسم مصدری باشد و وقتی ما می توانیم با نفی این معنای ضرر خارجی به یک مفادی برسیم، دیگر به چه دلیل شما معنای اخباری را بر می گردانید مجازاً به معنای نهی و انشایی؟ این که دلیل ندارد.

اگر ما دلیل و قرینه معینه داشته باشیم برای اینکه از این لفظ معنای مجازی اراده شده، چطور اینکه در ... **فَلَا رَفْتٌ وَ لَا فُسُوقٌ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ...** ﴿البقرة، ۱۹۷﴾ اینطور می فرمایند گر چه در آنجا هم محل بحث است که چون خداوند متعال نفی

رفت و فسوق و جدال خارجی می کند و از آن طرف ما می بینیم که این رفت و فسوق و جدال در خارج واقع می شود و خداوند حکیم و صادق هم که دروغ نمی گوید، اینها مجموعاً قرینه می شوند که و لا رفت و لا فسوق و لا جدال اصلاً ابتداءً این در معنای نهی در اینجا استفاده شده مجازاً، مانند فرض کنید رأیت الاسد فی الحمام که در اینجا اولاً بلا اول متکلم آن حیوان مفترس را قصد کرده و اسداً را به عنوان مجاز بکار برده؛ البته در لا رفت و لا فسوق در آنجا می آییم می گوئیم که نه، آن هم باز معنا، معنای نفی است و دلیلی بر نهی نیست؛ حالا ما بنابر اشکالاتی که در اینجا شده داریم مطرح می کنیم هنوز مانده به چیز...

روی این حساب لاضرر در اینجا می شود اسم مصدر؛ وقتی که اسم مصدر شد، شما دلیلی برای اینکه به معنای نهی بکار ببرید ندارید چون شما در همین جا می توانید لاضرر را به معنای نفی جنسی بگیرید و به مراد خودتان هم برسید، لا ضرر نفی ضرر خارجی می کند منتهی چون ما می بینیم در

خارج ضرر واقع هست بنابراین ما از اینجا پی می  
بریم به اینکه منظور جعل تسبیب است؛ نفی جعل  
تسبیب به ضرر شده، احکام مجعوله برای ضرر در  
اینجا منتفی است یعنی شارع حکم امضایی ضرری  
جعل نکرده، نه حکمی را جعل کرده که خود آن  
حکم، حکم ضرری باشد و نه حکمی که امضاء ضرر  
را بکند، آن حکم را هم شارع جعل نکرده، بنابراین  
کلام روی آن حقیقت خودش استوار است و ما دیگر  
دلیلی برای مجازیت نداریم، بنابراین، این تحویل  
نفی را به نهی که خودش مجاز است در این صورت  
می شود طریق بلا دلیل؛ این اشکالی که بر نظریه  
مرحوم شیخ الشریع شده.

می آیم در قضیه لاضرار. در اینجا هم فرموده  
اند که گرچه لاضرار در اینجا اشکالی ندارد بر اینکه  
دلالت بر نهی بکند که لاضرار معنایش این می شود  
که: لا تضاراً أحدکم أحداً، و در اینجا دیگر ضرار به  
معنای اسم مصدر نیست بلکه به معنای مصدر و  
انتساب به فاعل است و اشکالی ندارد و منظور در  
اینجا نهی است. گرچه در اینجا دلالت بر نهیش بلا

مانع است ولکن استفاده ای که شما در اینجا کردید، استفاده تحریم، فقط تکلیفی، فقط این استفاده تکلیفی کافی نیست بلکه ما می توانیم استفاده احکام وضعی و استفاده جعل تسبیب به عدم اضرار را در اینجا بکنیم چطور اینکه بعداً این بحث را هم می آیم می گوئیم که چطور شارع در قاعده لاضرار جعل تسبیب می کند احکام رفع اضرار را در مقام قاننگذاری و در مقام جعل سبب، این در آنجا می آید، البته این اشکال به شیخ الشریعه وارد نمی شود به جهت اینکه ایشان فقط این مقدار را بیان کردند که لاضرر ولاضرار دلالت بر نهی می کند گرچه ما از این نهی فقط استفاده حکم تکلیفی می کنیم و حکم وضعی را استفاده نمی کنیم ولی در اینکه این لاضرار دلالت بر نهی می کند بنابراین نظر معترضین و مستشکلین با ایشان یکی است، بله شما در اینجا با استفاده بر نهی مسائل دیگری هم استفاده خواهید کرد، چطوری که عرض کردم بعداً می آیم می گوئیم؛ اگر چه این قاعده دلالت بر نهی بکند باز نظر مرحوم شیخ الشریعه وافی به بیان دلیل نیست، بلکه

دلیل بیش از آن را می‌رساند که احکام، احکام وضعی است.

روی این حساب سوای اینها اعتراضاتی که بر اینها شده که به نظر می‌رسد هم در مورد لا ضرر و هم در مورد لا ضرار، این است که در مورد لا ضرر، ما نمی‌توانیم لا ضرر را مجازاً در نهی استفاده کنیم. به این دلیل که ما می‌بینیم در شرع احکامی داریم که شارع آن احکام را نفی کرده است به ملاک ضرریت، به ملاک ضرریت آمده رفع کرده. روایات در این مورد زیاد است، گرچه این روایات بعضی‌ها به لفظ ضرر در اینجا آمده و بعضی از این روایات، حالا روایاتش را هم در وقت خودش می‌خوانیم؛ روایات متعددی است من فعلاً تقریباً حدود چهارده، پانزده تا روایت را که در آن می‌توانیم استفاده این قضیه را بکنیم گرد آوری کردم، البته دارم دنبال بقیه اش هم می‌گردم که آنچه را که می‌شود بیشتر از این روایات استفاده کرد بدست بیاوریم که اینها مجموعه اش هرچه خب بیشتر باشد....، خود رفقا هم اگر روایاتی در این زمینه پیدا کردند که یک حکمی برداشته شده

یا به واسطه ضرر و یا به واسطه اینکه مفادش ضرر باشد، این را بگردند شاید به مطالب دیگری هم برسیم؛ حتی نظرم این بود که در کتب اهل تسنن هم یک بحث و فحوصی بکنیم منتهی خب کتاب در دست نداشتم.

در مورد احکام، لا شک و لا شبهه ما مواردی داریم که امام علیه السلام آن حکم را به واسطه ضرر برداشته، بنابراین وقتی آن حکم به واسطه ضرر برداشته بشود مشمول قاعده لا ضرر خواهد بود، وقتی مشمول قاعده لا ضرر باشد معنایش این است که لا ضرر یعنی ضرر نزن آقای شارع شما به افراد، این درست است؟ معنایش این است دیگر. وقتی که حضرت می گوید این ضرر دارد و این نباید این طور باشد معنایش این است که خب ضرر که از ناحیه شارع آمده در اینجا، از ناحیه شخص نیامده. یعنی مخاطب برای لا ضرر افراد نیستند، مخاطب شارع است؛ بنابراین شارع دارد این طوری می گوید، مجازاً می گوید ضرر نزن ای شارع به مکلفین، نباید ضرر بزنید با این حکمی که شما در اینجا برای

مکلف آوردید! این معنی ندارد، مخصوصاً که اگر فی الاسلام هم در این صورت بیاید، لاضرر و لاضرار فی الاسلام، ای شارع در اسلام نباید به مکلفین ضرر بزنید! اصلاً یعنی چه یک همچنین حرفی؟ خدایا نباید به مکلفین ضرر بزنی، نباید حکمی در شرع باشد که ضرر به مکلفین باشد، نهی از چه می خواهد بکند؟ شارع از یک امری که واقع نشده نهی می کند، نه اینکه نهی می کند از یک امری که نیست، از یک امری که نیست که نهی نمی کند، آن را نهی می کند، نهی که نمی کند! نهی می کنند که ای مخاطب! تو که الآن داری ضرر می زنی، در مقام اقدام بر ضرر هستی، این عمل را در خارج انجام نده، یعنی این طبیعت را در خارج به وجود نیاور، این را می گویند نهی؛ پس معنی ندارد اگر ما در شرع احکامی داشته باشیم که بواسطه ضرر برداشته شده، در آنجا مشمول حدیث لاضرر باشد.

بله اگر این ضرر متوجه مکلفین بود شما می توانستید بگویید که ضرر در اینجا به معنای اسم مصدری نیست بلکه مصدر است و انتساب به فاعل

دارد، پس لا ضرر یعنی لاتضرّوا أحدکم بأحدٍ،  
معنایش اینست. ولی وقتی که ما گفتیم در خود شرع  
به ملاک ضرر، احکام برداشته می شود، در معاملات،  
در نکاح، در تیمّم، در مورد وضوی جبیره ای و سایر  
موارد که روایاتش را داریم وقتی که برداشته می شود  
دیگر معنی ندارد لا ضرر در اینجا به معنای نهی باشد،  
چه کسی را دارد نهی می کند؟ چه امری را شارع می  
خواهد در خارج به وجود نیاورد؟ احکامی که  
تکلیف شده می خواهد بگوید نباید باشد؟! این اصلاً  
معنی ندارد، پس قطعاً ما نباید لا ضرر را در اینجا به  
معنای نهی بگیریم؛ اگر نهی بگیریم عمده آن  
احکامی که در شرع بواسطه ضرر برداشته شده تمام  
آنها از بحث قاعده لا ضرر بیرون می روند با اینکه در  
آنجا تمسّک به ضرر شده، یعنی خود ائمه در آنجا  
تمسّک به ضرر کرده اند. پس لا ضرر و لا ضرار چه  
فی الاسلام و چه علی مؤمن، و چه این که این دو تا  
قید را نداشته باشد، لا ضرر یعنی حکم ضرری جعل  
نشده، با لای نفی جنس ضرر را نفی کرده و وقتی که  
با لای نفی جنس، نفی ضرر می کند ما به دلالت

اقتضاء و تلازم اثبات می کنیم که بنابراین وقتی که ضرر در خارج است ولی ایشان می گویند که شارع می فرمایند بر اینکه لا ضرر یعنی من حکم ضرری را جعل نکرده ام و این از لوازماتش نفی جنس است که نفی حقیقت می شود در خارج، وقتی که می گوئیم ضرر نیست یعنی حکمی که جعل تسبیب برای ضرر است در آنجا برداشته می شود؛ حالا چه او در خود شرع باشد، از ناحیه شرع این حکم ضرری برای شما جعل شده باشد، چه آن حکم ضرری متوجه مکلفین باشد، یعنی مکلفین ضرر بر یکدیگر وارد کنند، حکم جعل ضرر مکلفی بر دیگری، یا فرض کنید من باب مثال امضاء ضرر مکلفی بر دیگری، در اسلام جعل نشده و این لفظ در حقیقت خودش استعمال شده نه در مجاز، اگر یک لفظی در آن معنای حقیقی خودش استفاده بشود بعد ما به تلازم و داعی چیز دیگری را بفهمیم، این استعمال لفظ در آن معنای دواعی ما نخواهد بود، این استعمال در معنای حقیقی خودش است منتهی به داعی آن معنایی که در نظر است، این در مورد

و اما در مورد لاضرر، اشکالی که در مورد لاضرر شده این است که لاضرر به همان معنای نهی است و لکن نهی تحریمی منافاتی با جعل حکم وضعی ندارد. جواب این است که اولاً شما در این صورت دیگر به نهی اشکال وارد نکردید، شما در اینجا به اغراض و دواعی مترتبه بر تفسیر به نهی آمدید اعتراض کردید، بنابراین اشکال به شیخ الشریعه از این نظر وارد نمی شود، یعنی نهی در اینجا به حال خودش است، تحریم در اینجا به حال خودش است و در این صورت آن دواعی، دواعی کاملی نیست و ناقص است. یعنی اگر منظور فقط حکم تکلیفی باشد نه جعل احکام وضعیه، بنابراین باید بگوییم به شیخ الشریعه دیگر اشکالی وارد نمی شود؛ اگر ایشان فرمودند ما در این صورت منظور از لاضرر را احکام تکلیفیه و جعل احکام وضعیه قانونیه برای جلوگیری از اضرار می دانیم، بنابراین دیگر اشکال شما وارد نیست؟ نه، اشکال باز وارد است.

اشکال این است که لاضرر چه کسی گفته دلالت بر نهی می کند؟ لاضرر مثل لاضرر می ماند،

لاضرار یعنی اضرار نیست در شریعت، لاضرر و  
لاضرار، و دلیل بر این قضیه این است که اولاً در  
جمله واحدی که به سیاق واحدی آمده چطور  
ممکن است نصفی از جمله دلالت بر اخبار کند و  
نصفی از جمله دلالت بر انشاء کند، در حالی که هر  
دو به یک سیاق آمدند؟ واو عاطفه آمده دو شیء  
نظیر هم را به هم عطف کرده، اینجا گفته لاضرر،  
اینجا گفته لاضرار، یعنی همان طوری که ضرر نفی  
شده، همین طور هم ضرار نفی شده، نه اینکه در این  
صورت ضرر نفی شده، در این صورت لا تضرّوا،  
اینکه معنی ندارد، این سیاق به هم می خورد، از آن  
طرف هم می گوید ضرر در شرع نیست بعد می  
گوید که ضرر به همدیگر نزنید، خب این یعنی چه؟  
لاضرر و لاضرار، در این صورت یا باید شما ضرر  
را به معنای نهی بگیرید که به معنای ضرر ابتدایی  
باشد، ضرار را به معنای استمرار در ضرر و مقابله با  
ضرر قرار بدهید، همان طوری که تفسیر شده، یا  
اینطور، یا هر دو را باید اخباری بگیرید، یعنی همان  
طوری که لاضرر برای اخبار از این نفی ماهیت  
خارج است به داعی زجر، به داعی نفی جعل  
تسبیب، همین طور لاضرار هم نفی اضرار را می کند

خارجاً به داعی زجر و به داعی جعل تسبیب به عدم  
 اضرار. آنها چیست؟ آنها لوازم هستند؛ بنابراین  
 لاضرار در اینجا به همان دلیلی که در لاضرر گفتیم،  
 در اینجا لاضرار نفی اضرار است در خارج، نفی  
 اضرار! منتهی چون در خارج ضرر رساندن می بینیم  
 که این نفی اضرار در خارج معنی ندارد که باشد  
 مگر به واسطهٔ یک اموری که این امور جلوگیری  
 بکند از اضرار، پس ما به دلالت اقتضاء استفاده می  
 کنیم که منظور از لاضرار نفی احکامی است که آن  
 احکام سبب اضرار مکلفین بر مکلفین بشود، یا جعل  
 احکامی است که آن احکام اضرار مکلفین بر مکلفین  
 را امضا بکند، و یا منظور جعل احکامی است که از  
 اضرار مکلفین برهم جلوگیری بکند، تمام این سه تا  
 را در بر می گیرد؛ یا جعل احکامی که نفی بکند در  
 مقام نفی و اثبات، عدم جعل احکامی که آن احکام  
 موجب اضرار مکلفی بر مکلف دیگر بشود مثل اینکه  
 در مورد قضیهٔ حضرت موسی بود، حالا آن  
 صحیحش بود... **فَاَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ**... ﴿البقرة، ۵۴﴾  
 بزنید همدیگر را بکشید، این جعل حکم اگر به  
 حساب مصلحت نباشد می شود حکم ضرری.

ما کوچک بودیم یک روز یک کسی از ما سؤال

کرد، از این شعر سعدی، چند نفری بودند، حاج  
اسماعیل از ما پرسید،

گر گزندت رسد زخلق، مرنج \*\*\* که نه راحت  
رسد زخلق، نه رنج

از خدا دان خلاف دشمن و دوست \*\*\* که دل  
هر دو در تصرف اوست

تیر گرچه از کمان همی گذرد \*\*\* از کمان دار  
بیند اهل خرد

بعد می گفت این گر گزندت رسد زخلق مرنج  
یعنی چه؟ گفتم یعنی هرچه بلا از تو به مردم برسد  
ناراحت نشو! گفت به به به! یعنی خیال می کردم  
معنایش این طوری است، یعنی اگر از تو گزندی به  
مردم برسد تو را باکی نباشد؛ گفت خب دیگر کار  
تمام است، آقا هم نشسته بودند و خندیدند، گفتند  
نه، اگر از مردم به تو...، گر گزندت رسد تو را زخلق،  
نه به خلق، زخلق.

حالا اگر ما در شریعت احکامی داشته باشیم  
که...،

سؤال: ...

جواب: او بهتر است، بله او بهتر است.

سؤال: اگر شما باشید

جواب: اوفق بالطبع است

سوال: اگر اجازه بدهید

جواب: آقا همه اش لطف است دیگر، از طرف

شما و... هرچه از دوست رسد نیکوست دیگر،

شما که...

سؤال: شعر مال کی بود؟

جواب: سعدی است.

سؤال: نه، همان اولی

جواب: سعدی است، بله در گلستان است.

بله دیگر، انسان در مقام رفاقت... و واقعاً اگر به

مقام رفاقت برسد دیگر کم و زیادی اصلاً معنی

ندارد، دیگر نحوه اش اصلاً معنی ندارد، دیگر...

اصلاً معنی ندارد، فلان، خلاصه اینجا یک لطائفی

است که... اصلاً در بعضی جاها اگر بخواهد احترام

کند طرف از بین می رود، می گوید اصلاً چرا به من

احترام کردی؟ چرا این را برای من آوردی؟ خلاصه

قضیه،

اگر با دیگرانش بود میلی \*\* چرا ظرف مرا

بشکست لیلی

بله التفات که می فرمایند...

خب جعل تسبیب به اضرار در اینجا کرده، پس  
لاضرار دارد نفی جعل تسبیب به اضرار می کند و  
همین طور نفی جعل امضاء اضرار را دارد می کند،  
مثلاً زده یکی دیگر را کشته، زده در گوشش، مثل این  
احکامی که در دین مسیحیت است که اگر یک  
کشیده این طرف گوشت زدند، آن طرف گوشت را  
هم بیاور و بگو یکی دیگر هم بزن، این امضا است  
دیگر، امضاء اضرار است؛ این در اسلام نیست **وَ لَكُمْ  
فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا اُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**  
﴿البقرة، ۱۷۹﴾ و بعد می گوید... **وَ اَنْ تَعْفُوا اَقْرَبُ  
لِلتَّقْوَى ...** ﴿البقرة، ۲۳۷﴾ آن دیگر در مرحله اخلاق  
است ولی در مرحله جعل قانون نه، این قضیه است.  
کار سومی که می کند این است که جعل تسبیب به  
عدم اضرار می کند، حالا که آمدی ضرر زدی پس  
حالا بیا بگیر، باید تاوان پس بدهی، باید قصاصت  
بکنند، باید پدرت را در بیاورند، باید چکار بکنی...،  
این جعل تسبیب به عدم اضرار است تا به این وسیله

دیگر فردا نیایی فلان کار را انجام بدهی، پدرت را قانون در می آورد. بنابراین ما با لاضرار همان لا را در معنای نفی جنسی بکار می بریم و به دلالت اقتضاء چطور در لاضرر آمدیم نفی جعل حکم تسبیب به ضرر کردیم، در اینجا هم همان کار را انجام می دهیم و قرینه صارفه برای سلب حکم از حقیقت به مجاز نداریم.

همین مسأله را در ... **فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا**

**جِدَالَ فِي الْحَجِّ ...** ﴿البقرة، ۱۹۷﴾ می آییم می

گوییم، چطوری که آقای خویی و دیگران آمدند گفتند که لارفت و لافسوق و لاجدال، دلیل است بر اینکه استفاده مجازی شده، لارفت به معنای نهی است چون خدا...، می گوییم در همین جا هم همین طور است، لارفت یعنی در شریعت حجّ، رفت معنی ندارد، رفت وجود ندارد، فسق معنی ندارد، جدال معنی ندارد، جدال ندارد چیست؟ با دلالت اقتضاء ما آن نهی را استفاده می کنیم که آن حرمت تکلیفی باشد و همین طور آن عواقبی که مترتب بر این جدال و فسق در حجّ است، در آنجا به چه دلیلی ما در نهی

استفاده می کنیم؟ ما در آنجا دلیلی نداریم بر اینکه از معنای حقیقی بیاییم این معنای حقیقی را سلب کنیم و به معنای مجازی بکار ببریم، هیچ دلیلی نداریم. در همان معنای نفی جنسی خودش استفاده می شود بعد به دلالت اقتضاء، دلالت بر حکم تحریمی و اینها می کند؛ غیر از این است که از اول بگوییم مراد معنای تحریم است.

در رأیت أسداً فی الحمام، از اول یعنی من رجل شجاع دیدم، نه اینکه من در حمام شیر دیدم، بعداً به دلالت اقتضاء، خب حالا که تو حمام نمی تواند باشد، خب حتماً این شیر، رجل شجاع است دیگر، آقایان این را می گویند. البته به دلالت آن معنای حقیقی و مجازی که ما کردیم که اصلاً اولاً بلا اول، امکان ندارد معنای مجازی بیاید، مگر اینکه قبلاً معنای حقیقی بیاید، اوّل معنای حقیقی می آید در ذهن، بعد ذهن آن را می برد در آزمایشگاه و تجزیه و تحلیل می کند، برای تو چند تکه می کند، یک تکه ادّعایی، یک تکه غیر ادّعایی، أسد را به آن معنای ادّعایی حمل می کند. اولاً بلا اوّل آن معنای حقیقی

در ذهن می آید چه در معنای حقیقی و چه در معنای مجازی، چه در معنای حقیقی و چه در معنای کنایی، معنای کنایی هم جزء معنای حقیقی است دیگر، به خلاف آن که می گویند معنا، معنای مجازی است، کنایی از اقسام حقیقت است، چون لفظ در موضوع له خودش واقعاً و حقیقتاً استعمال شده منتهی داعی در این صورت تفاوت پیدا می کند.

بنابراین در اینجا هیچ قرینه صارفه ای به معنای نهی در لاضرار نداریم، بنابراین لاضرر و لاضرار هر دو در این صورت به یک معنی هستند و حمل لفظ بر معنای مجازی بدون دلیل خواهد بود وقتی که ما می توانیم به معنای خودش استفاده بکنیم، این یک مطلب.

بعد بر این قضیه اعتراض شده و من خیال می کنم که اعتراضش حالا بماند برای بعد، چیزی دیگر نیست، دیگر پنج دقیقه بیشتر کار ندارد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد